

تدبیر منزل در گرشاسب نامه اسدی طوسی

زهرا کاظمی پورا^۱



تاریخ دریافت: ۹۵/۰۷/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۸/۱۲

چکیده

ادبیات تعلیمی یک نوع از انواع ادبی است که قدمت زیاد و اهمیت فراوانی دارد. شاعران فارسی زبان از قرن چهارم هجری به بعد، نسبت به بیان اندرزها و حکمت‌ها در شعرشان همت گماشتند. از جمله شاعران که به حکمت و اخلاق توجه وافر نشان داده اسدی طوسی در «گرشاسب نامه» است؛ وی توانسته است آموزه‌های دینی، اخلاقی، اجتماعی، آموزه‌های تدبیر منزل و سیاست مدن را وارد این متن حماسی کند. در «گرشاسب نامه» میزان اشعار حکمی و اندرزی برجسته‌تر از سایر جنبه‌ها چون حماسه، اسطوره و رزم پهلوانانی مانند گرشاسب و نریمان است. در میان اندرزها و پندهای «گرشاسب نامه» درباره تدبیر منزل نیز صحبت به میان می‌آید.

وقتی گرشاسب نامه را با کتاب‌هایی چون گلستان، نفائس الفنون، لطائف الحکمه‌ی و اخلاق ناصری که حاوی نکات اخلاقی و حکمی مخصوصاً حکمت عملی هستند، مقایسه نمودم، دیدم که اسدی طوسی نیز مانند آنها نکته‌های اخلاقی و حکمت بار را مد نظر داشته، البته نه با آن شرح و ترتیب که در برخی از این کتاب‌ها وجود دارد. این پژوهش نشان خواهد داد که تدبیر منزل در «گرشاسب نامه» چگونه نمایانده شده است.

واژه‌های کلیدی: اسدی طوسی، گرشاسب‌نامه، حکمت عملی، اخلاق، تدبیر منزل.

است که علم به چگونگی کردار و رفتار گروهی است که ارکان منزل را تشکیل می‌دهند. به همین سبب خواجه نصیر در اخلاق ناصری پس از اشاره به جمع یا جماعتی که میان ایشان در منزل مشارکت است می‌گوید: «صناعت تدبیر منزل - که آن را حکمت منزلی خوانند - نظر باشد در حال این جماعت (=جماعت مشارکت در منزل) بر وجهی که مقتضی مصلحت عموم بود در تیسیر اسباب معاش و توسل به کمالاتی که به حسب اشتراک مطلوب باشد.» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۰۷)

قطب الدین شیرازی در کتاب «دره‌ی التاج» از این حکمت به «حکم و معدلت کردن در منزل» تعبیر کرده و بنیاد آن را چون دیگر حکما حدیث شریف نبوی «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» دانسته است. چرا که در بخشی از همین حدیث تصریح کرده است که «راعی تنها سلطان نیست، بلکه سلطان، راعی اعم است و مسئول از رعیت او، و امیر هر شهری راعی آن و شیخ هر قومی راعی ایشان و مرد هر منزلی - که رب المنزل خوانند - راعی اهل منزل.» (قطب الدین شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۵۸)

طبقه بندی مسائل حکمت منزلی

خواجه نصیر در کتاب اخلاق ناصری مسائل حکمت منزلی را طی پنج فصل بدین شرح مطرح کرده است:

۱- در سبب احتیاج به منازل و معرفت ارکان آن

۲- در سیاست اموال و اقوات

۳- در سیاست تدبیر اهل

۴- در سیاست و تدبیر اولاد

۵- در سیاست خدم و عبید. (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۰۵ تا ۲۲۰)

و فصلی یا ذیلی در «رعایت حق پدر و مادر» به فصل چهارم افزوده است. شمس

حفظ مایحتاج و اداره منزل به معاون و یآوری نیازمند است تا هم مایحتاج را حفظ کند و هم با زادن فرزندان بقای نوع آدمی را تامین و تضمین نماید.

ثالثا در پی پدید آمدن فرزندان و ظهور کثرت جمعیت در منزل در کار خانه به خادمان نیاز میافتد.

رابعا زنده ماندن و آسوده زیستن اهل منزل با قوت و جامعه تحقق مییابد. (همان)

۲- تدبیرها

زمانی که منزل بنیاد نهاده شد نظم و نظام و استمرار آن معلول یک سلسله تدبیرها و چاره اندیشی‌ها در مورد ارکان منزل یا شماری از ارکان منزل است. این تدبیرها عبارتند از:

«۱- تدبیر منزل

۲- تدبیر مال و روزی (اموال و اقوات)

۳- تدبیر اهل (زن و مساله ازدواج)

۴- تدبیر فرزندان به پیوست دو ذیل «رعایت حقوق پدر و مادر، تدبیر برادران و

نزدیکان»

۵- تدبیر خدمتگزاران (خدم و عبید)». (همان)

خانواده

خانواده نخستین کانون رشد و آرامش بشری است. (قرآن، روم: ۲۱؛ اعراف: ۸۹) که مراقبت از آن مسئولیتی سنگین به شمار آمده و موجب نجات از رنج و عذاب دنیوی و اخروی خواهد گردید. (همان، تحریم: ۶) قرآن برای خانواده اهمیت ویژه ای قایل شده و احکام و آداب فراوانی برای رشد و بالندگی آن مقرر کرده اند (آیات مربوط به ازدواج، طلاق، نفقه، ارث و ...) که افزون بر رعایت آنها برای رفاه و آسایش

و رشد و تعالی خانواده، باید از خدای سبحان نیز نجات و آسایش خانواده را خواست.

تقدم خانواده بر دیگران

در فرهنگ اسلامی اولویت و تقدم خانواده یک اصل به حساب می آید و روایات فراوانی بر آن دلالت دارد. رسول خدا(ص) فرمود: هرگاه خدا به یکی از شما خیری عطا کرد، ابتدا خود و خانواده اش را از آن بهره مند سازد؛ (سیوطی، ۱۴۰۱ ق، ۱: ۷۳) و نیز فرمود: از خانواده آغاز کنید و هر کسی که نزدیک تر است مقدم بدارید. (شیخ کلینی، ۱۳۸۲، ۵: ۶۷)

امام سجاد(ع) می فرماید: اینکه وارد بازار شوم و پولی داشته باشم که برای خانواده ام گوشستی بخرم که بدان نیاز دارند، نزد من از آزادسازی برده ای محبوب تر است. (همان، ۴: ۱۲)

پاداش نیکی به خانواده

رسول خدا (ص) به امیرمومنان(ع) فرمود: خدمت به خانواده، کفاره گناهان بزرگ، موجب فرونشاندن خشم الهی، مهریه حوریان بهشتی و موجب فزونی حسنات و درجات است. ای علی! به خانواده خدمت نمی کند مگر صدیق یا شهید یا مردی که خدا برایش خیر دنیا و آخرت را خواسته است. (شعیری، ۱۳۶۳: ۱۰۳)

از رسول خدا (ص) روایت شده که نزدیک ترین شما به جایگاه من در قیامت، نیکوترین شما از جهت اخلاق و سودمندترین شما نسبت به خانواده خویش است. (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ ق، ۲: ۳۸)

امام سجاد(ع) درباره اهمیت نیکی به خانواده فرمود: پسندیده ترین شما نزد خدا بهره مندترین شما بر خانواده است. (شیخ کلینی، ۱۳۸۲، ۶۹: ۱۳۸۲، ۸) امام صادق (ع) نیز فرمود: هر

کس نسبت به خانواده اش نیکوکار باشد خدا بر عمرش می‌افزاید. (همان: ۲۱)

کیفر تباه کردن خانواده

رسول خدا (ص) فرمود: از رحمت خدا به دور است کسی که خانواده خود را تباه کند؛ (همان، ۴: ۱۲) همچنین آن حضرت از اینکه کسی خودش سیر باشد و خانواده اش را گرسنه نگه دارد، فرمود: برای هلاکت یک مرد همین بس که خانواده خود را تباه کند (القاضی النعمان، ۱۳۸۵ ق، ۲: ۱۹۳)

تدبیر اهل

خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری درباره زن نیکو اینگونه آورده است:
 «زن صالح شریک مرد بود در مال و قسیم او در کدخدایی و تدبیر منزل و نایب او در وقت غیبت، و بهترین زنان زنی است که به عقل و عفت و فطنت و حیا و رقت دل و تودد و کوتاه‌زبانی و طاعت شوهر و بذل نفس در خدمت او و ایثار رضای او و وقار و هیبت، نزدیک اهل خویش، متحلی بود، و عقیم نبود، و بر ترتیب منزل و تقدیر نگاه داشتن در انفاق واقف و قادر باشد، و به مجامله و مدارات و خوشخویی سبب موانست و تسلی هموم و جلای احزان شوهر گردد.» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۱۵-۲۱۶) نیز در خصوص زن شایسته و زن بد می‌گوید:

«و حکما گفته‌اند که زن شایسته تشبه نماید به مادران و دوستان و کنیزکان، و زن بد تشبه نماید به جباران و دشمنان و دزدان.» (همان: ۲۲۰)

و درباره کسی که به زن ناشایسته مبتلا گردیده گفته است که «تدبیر او طلب خلاص باشد ازو، چه مجاورت زن بد از مجاورت سباع و افعی بتر باشد.» (همان)
 حکیم اسدی درباره زن نیک و زن بد گفته است:

هر آن کاو نترسد ز دستان زن ازو در جهان رأی دانش مزن
 زن نیک در خانه نازست و گنج زن بد چو دیوست و مار و شکنج
 ز دستان زن هر که ناترس کار روان باخرد نیستش سازگار
 زنان چون درختند سبز آشکار ولیک از نهان زهر دارند بار
 (اسدی، ۱۳۸۹: ۲۳۸)

صفات زنان

برای زنان صفات و خصایل زیادی در نظر گرفته شده است، هر کدام از آن خصایل در آنان باشد مایه امتیاز اوست، اما حکما در این باب گفته اند: «از جهت پنج نوع زنان غم خوردن مباح است:

- ۱- آنکه اصلی کریم و ذات شریف است و جمال رایق و عفاف شایع.
 - ۲- آنکه دانا و بردبار و مخلص و یکدل باشد.
 - ۳- آنکه در همه ابواب نصیحت برزد و حضور و غیبت جفت بیرعایت نگذارد.
 - ۴- آنکه در نیک و بد و خیر و شر موافقت و انقیاد را شعار سازد.
 - ۵- آنکه منفعت بسیار در صحبت او مشاهدت افتد:» (منشی، ۱۳۵۵: ۳۸۶-۳۸۷)
- بنابراین کرامت نفس، شرافت، عفت، دانایی، بردباری، اخلاص، یک دلی، نصیحت ورزی، رعایت حقوق همسر، همراهی در همه امور خیر و شر و سودمندی از خصوصیات لازمه زنان است. (همان: ۱۵۶)

حکیم اسدی درباره صفات زن نیکو اینگونه بیان کرده است:

... مرو را یکی دخست آزاده بود که مه دل ز خوبی بدو داده بود
 نگاری به رخ رشک حور بهشت ز پاکیش خوی و وز خوبی سرشت
 به زلف از شبه کرده مه شب نمای به جادو دو چشم از پری دل ربای
 (اسدی، ۱۳۸۹: ۱۹۸)

امام باقر (ع) به نقل از پیامبر (ص) فرموده است: همسر برگزینید که مایه افزایش روزی است. (شیخ کلینی، ۱۳۸۲، ۵: ۳۲۹)

اسدی طوسی نیز به این مهم اشاره کرده است:

... به نزد پدر چون رسیدی ز راه یکی جفت شایسته خود بخواه
(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۷۹)

علی (ع) در خصوص زنان فرموده است:

در امور سیاسی کشور از مشورت با زنان بپرهیز، که رأی آنان زود سست می‌شود، و تصمیم آنان ناپایدار است. در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند؛ زیرا که سختگیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است. بیرون رفتن زنان بدتر از آن نیست که افراد غیر صالح را در میانشان آوری، و اگر بتوانی به گونه‌ای زندگی کنی که غیر تو را نشانند، چنین کن! کاری که برتر از توانایی زن است به او وامگذار، که زن، گل بهاری است، نه پهلوانی سخت کوش و خشن. مبادا در گرمی داشتن زن زیاده روی کنی که او را به طمع ورزی کشانده برای دیگران ناروا شفاعت کند. بپرهیز از غیرت نشان دادن بیجا که درستکار را به بیمار دلی، و پاکدامن را به بدگمانی رساند. (علی (ع)، ۱۳۸۵: ۳۸۳)

سنت ازدواج

زنان را بود شوی کردن هنر	بر شوی به زن، که نزد پدر
بود سیب خوشبوی بر شاخ خویش	ولیکن به خانه دهد بوی بیش
زن از چند با چیز و با آبروی	نگیرد دلش خرمی جز به شوی
چو نیمه است تنها زن از چه نکوست	دگر نیمه اش سایه شوی اوست
اگر مامت از شوی برتافتی	چو تو شاه فرزند کی یافتی؟

ز مردان به فرزند گیرند یاد زن از شوی و مردان ز فرزند شاد
(اسدی، ۱۳۸۹: ۲۱۲)

در ابیات بالا اشاره شده است که برای زنان بهتر است که حتما ازدواج کنند؛ زیرا با ازدواج کردن به کمال می‌رسند. در قرآن کریم و احادیث نیز در این باره تاکید فراوان شده است. در حدیثی آمده است که یک رکعت نماز از مرد همسر دار برتر است از هفتاد رکعتی که مرد بی همسر بگذارد. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۴۹۷) ارزش و جودی همسر(زن) در خانه به اندازه ای است که از عوامل آرامش برای زندگی مرد به شمار آمده است. (قرآن، اعراف: ۱۸۹) گفت و گوی با وی نیز از کارهای نیک و خوب شمرده می‌شود، و نیز دو رکعت نماز شخص همسر دار از عبادت شبانه بی همسر برتر است. (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق: ۴۹۷)

حکیم اسدی در اشعار مختلفی این مهم را بازگو کرده است:

... مرا عم من په‌لوان داد پیند که چون باز خانه رسی بیگزند
یکی جفت شایسته کن در خورت بپیوند ازو در جهان گوهرت
... به گیتی خداوند از آن شد پدید که هر چیز را پاک جفت آفرید
... یگانه گهر گرچه زیبا بود نکوتر چو جفتیش همتا بود
(اسدی، ۱۳۸۹: ۳۷۶)

امیرمؤمنان(ع) در وصیت خود به محمد حنفیه فرمود: به راستی زن ریحانه (شاخه گلی) است و قهرمان نیست. پس در هر حال با وی مدارا کن و همراهی نیکو داشته باش تا زندگیت باصفا گردد. (شیخ صدوق، ۴، ۱۴۱۳: ۳۹۲)

زن ناپاک و فرزند نادان

خواجه نصیر در اخلاق ناصری آورده است: «و حکمای عرب گفته اند از پنج زن

حذر واجب بود: از حنانه و از منانه و از انانه و از کیهی القفا و از خضراء الدمن ... و اما کیهی القفا زنی بود غیر عقیقه، که شوهر او از هر محفل که غایب شود مردمان به ذکر او داغی بر قفای آن مرد نهند.» (خواجه نصیر، ۱۳۷۳: ۲۲۱)

و نیز درباره حقوق پدر و مادر بر فرزند اینگونه بیان کرده است: «... و اما عقوق که ردیلتی است مقابل این فضیلت [حقوق] هم از سه نوع باشد؛ ... و سیم اهانت ایشان و بی شفقتی نمودن در نهان یا آشکارا و در حال حیات یا بعد از ممات و خوار داشتن نصایح و وصایای ایشان.» (همان: ۲۴۰)

بیشترین اندوه یک مرد زمانی است که زن ناپاک و فرزند نادان داشته باشد، در این باره حکیم اسدی اینگونه می‌گوید:

بود بیش اندوه مرد از دو تن
ز فرزند نادان و ناپاک زن
(اسدی، ۱۳۸۹: ۱۴۷)

فرزندان

فرزندان امانت الهی و نعمت و نشانه‌های خدا هستند (قرآن، نحل: ۷۲؛ شعراء ۱۳۳) و والدین درباره سلامت، رشد، تعلیم و تربیت آنان مسئولند (همان، تحریم: ۶؛ بقره: ۲۳۳) و در برابر تربیت خوب پاداش (همان، مریم: ۵۵) و در برابر بد آنان کیفر خواهند دید. (همان، شوری: ۴۵)

روایات اهل بیت (ع) برای فرزند، حقوقی را بر عهده والدین دانسته که عبارت اند از:

- ۱- انتخاب نام نیکو برای او
- ۲- سر زنده و گرمی داشتن مادر او
- ۳- توجه به انتسابش به والدین
- ۴- بهداشت او
- ۵- تغذیه مناسب وی

۶- تعلیم و تربیت او

۷- مهرورزی به وی

۸- اکرام او

۹- یاری کردنش بر کار نیک.

رسول گرامی اسلام (ص) فرمود: حق فرزند بر پدر این است که مادرش را سرزنده و گرامی بدارد و نام نیکو بر وی نهد و اگر پسر باشد قرآن به وی بیاموزد و او را پاک کند و شنا کردن به وی آموزد و اگر دختر باشد سوره نور را به وی آموزش دهد، سوره یوسف را به وی بیاموزد و او را در غرفه‌ها (بالا خانه‌ها) ساکن نکند کتایه از اینکه محیط تحصیل و کار و زندگی او در معرض دید و ارتباط با نامحرمان نباشد و در ازدواج او شتاب کند. (شیخ کلینی، ۶، ۱۳۸۲: ۴۹)

امام سجاد (ع) میفرماید: حق فرزندان این است که بدانی از توسل و در این دنیا خوب و بدش به تو وابسته است. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳، ق، ۲: ۶۲۲) رسول خدا (ص) فرمود: حق فرزند بر پدر سه چیز است؛ از جمله اینکه هر بالغ شد برایش همسر برگزیند. (ابن الفثال نیشابوری، بی تا: ۳۶۹)

حکیم اسدی در بیان این مطلب آورده است:

... ز تو ماند خواهد نژادی بزرگ همه پهلوانان گرد سترگ
 که هر یک سر نامداران بوند نشانده شهریاران بوند
 از آن به چه در آشکار و نهان که آری یکی چون خود اندر جهان
 به فرزند خرم بود روزگار هم از وی شود تلخی مرگ خوار
 (اسدی، ۱۳۸۹: ۱۹۷)

در جای دیگری میگوید:

... که خواهد نژادی بزرگ از تو خاست که گیتی بدارد به شمشیر راست

منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابن ابی الحدید المعتزلی، عبد الحمید ابن محمد المدائنی، شرح نهج البلاغه، (۱۴۰۴ ق) تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم.
۳. ابن الفثال النیشابوری، محمد بن الحسن، روضه‌ی الواعظین و بصیره‌ی المتعظین، (بی تا) به تحقیق سید محمد مهدی خراسان، شریف رضی، قم.
۴. ابوالفتوح رازی، روض الجنان، (۱۳۷۱) به کوشش دکتر جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، ج ۱، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد.
۵. ابوالمعالی، نصرالله منشی، کلیله و دمنه، (۱۳۵۵)، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، دانشگاه تهران، تهران.
۶. اسدی طوسی، گرشاسب نامه، (۱۳۸۹)، دنیای کتاب، تهران.
۷. ارسطو، سیاست، (۱۳۸۱) ترجمه حمید عنایت، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ چهارم.
۸. امام علی ابن ابیطالب (ع)، نهج البلاغه (۱۳۸۵)، ترجمه محمد دشتی، موسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المومنین، قم.
۹. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، (۱۳۷۶) به کوشش دکتر ژاله آموزگار، انتشارات سخن، تهران.
۱۰. حاج سید جوادی، احمد صدر، دایره‌ی المعارف تشیع، (۱۳۸۴)، انتشارات شهید سعید محبی، تهران.
۱۱. خاقانی، افضل الدین بدیل، دیوان (۱۳۷۵) به کوشش دکتر ضیاء الدین سجادی، انتشارات زوار، تهران.
۱۲. خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، (۱۳۷۳) به کوشش مجتبی مینوی و

